

عنوان مقاله:

تفاوت معنای مشارکت در باب مفاعله و تفاعل

استاد راهنما:

حجۀ الاسلام والمسلمین احمدی

پژوهشگر:

میلاد حاتمی فرد

مقطع تحصیلی:

پایه ۱

شماره پرونده:

۹۶۵۰۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان مقاله: تفاوت معنای مشارکت در باب مفاعله و تفاعل

نام نویسندگان: استاد احمدی / میلاد حاتمی فرد

چکیده

بانام ویاد خداوندی که آرام دلها و آرام بخش جان هاست وبا درود و تحیت بر روان پاک رسول گرامی اسلام، ائمه معصومین و شهدای اسلام و کشور عزیزم ایران پژوهش را آغاز میکنم و اما بعد...

یکی از مسائلی که بسیار مهم است بخصوص در مسائل فقهی و دینی بررسی درست متون دینی برای رسیدن به حکمی مطابق با احکام الهی میباشد. اینجانب در این پژوهش سعی کرده ام یکی از مباحث صرفی را بررسی کنم که شاید چراغی باشد در مقابل این راه طویل و امید است بخشی از ابهامات ذهنی خود، دوستان و همراهان در این مسیر حق را از بین ببرم. البته از اساتید محترم خود و مدیریت و معاونت های مدرسه ی آیت الله بحجت و به خصوص استاد گرامیم آقای احمدی تشکر میکنم بابت زحماتی که برای بنده کشیدند.

کلید واژه: صرف، فعل، ابواب ثلاثی، مفاعله، تفاعل، مشارکت

فصل اول

* کلمات در کلام عرب به ۳ دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱. اسم. ۲. فعل.

۳. حرف.

* کلمه لفظ مفردی است که به معنایی دلالت می‌کند مانند: رَجُلٌ.

۱. فعل کلمه‌ای است که بر معنایی مستقل دلالت کند و آن معنا با یکی از زمان‌های سه‌گانه

(گذشته، حال و آینده) همراه باشد؛ مانند: ضَرَبَ، يَضْرِبُ، إِضْرِب.

۲. اسم کلمه‌ای است که بر معنا مستقلی دلالت کند؛ و آن یکی از زمان‌های سه‌گانه‌ی یاد شده

همراه نباشد مانند: الله، صمد، بیت.

۳. حرف: کلمه‌ای است که بر معنای غیر مستقل دلالت کند به گونه‌ای که تا وقتی به کلمه یا

کلمات دیگری ضمیمه نشود تصور درست و کاملی از آن در ذهن حاصل نشود. مانند: «مِن» در

آیه‌ی شریفه‌ی: (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ).

که فعل بر اساس تعریفی دیگر عبارت است از کلمه‌ای که دارای معنای مستقلی باشد و بر زمان

وقوع آن معنا دلالت کند. (ضرب).

فعل به دو دسته‌ی ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شود؛ چون هر فعل یا دارای سه حرف اصلی یا

دارای چهار حرف اصلی است که به ترتیب ثلاثی (عَلِمَ) و رباعی (دَهْرَجَ) خوانده می‌شوند. هر

یک از این دو قسم نیز بر اساس افزایش یا عدم افزایش حروف زاید به دو دسته‌ی مجرد و مزید

تقسیم می‌گردد.

هر کلمه‌ای دارای «بناء» است که منظور از آن، وضعیت ساختار کلمه از جهت تعداد حروف

اصلی و وجود یا عدم وجود حرف زاید است.

فعل دارای چهار بناء است.

پس افعال ثلاثی مزید عبارتند از: فعلی که صیغه‌ی اوّل ماضی معلوم آن دارای ۳ حرف اصلی

و یک یا چند حرف زاید باشد که دارای اوزان زیادی است که ۱۰ وزن آن مشهور است..

بر اساس تقسیمی دیگر مزید عبارت است از ثلاثی و رباعی که اوزان مشهور ثلاثی مزید: ۱. فَعَلَّ،

فاعِلَّ، اَفْعَلَّ. ۲. تَفَعَّلَ، تَفَاعَلَ، اِنْفَعَلَ، اِنْتَعَلَ، اِفْعَلَ. ۳. اَسْتَفَعَلَ، اِفْعَوَعَلَ. و رباعی

مزید: ۱. تَفَعَّلَلَّ. ۲. اِفْعَنَّكَلَّ. ۳. اِفْعَلَّلَّ. می باشد.

نکته: اگر توجه کرده باشید عرب با افزودن زوائدی به حروف اصلی این ابواب را ایجاد کرده

است که زیاد کردن حروف غیر اصلی برای اغراضی مانند:

۱. به دست آوردن معنای جدید که از مجرد به دست نمی آمد آن معانی .

۲. برای به دست آوردن معنایی جدید نیست که در این صورت فقط برای افاده‌ی تاکید افزوده

می شود.

در زبان عربی ساختار بسیاری از کلمات از صورتی به صورتی دیگر تغییر می یابد که

هدف از آن، گاهی تغییر معنا و گاه تنها سهولت در گفتار است. برای نمونه تغییر لفظی در واژه‌های

زیر که از ماده‌ی «ض ر ب» بر گفته شده‌اند، برای تنوع در معانی است: (ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا).

در مقابل قواعدی مانند: «اعلال، ابدال، ادغام و تخفیف همزه» از نوع تغییرات لفظی و تنها برای

سهولت در گفتار هستند و هیچ نوع تغییر معنایی ایجاد نمی‌کند. توضیح آن که از بین حروف الفبا،

سه حرف «واو»، «یاء» و «الف» (حروف علّه) حرف همزه و همچنین در کنار هم قرار گرفتن دو

حرف مثل هم، موجب ثقالت کلمه می‌شود. برای کاستن یا زدودن این «ثقالت»، تغییراتی در

کلمه رخ می‌دهد.

نکته: شناسایی حروف اصلی و زاید از دو طریق امکان پذیر است:

۱. مراجعه به «کلمات هم خانواده»: از میان حروف کلمه، حرفی که تنها در برخی از کلمات هم

خانواده یافت شود «حرف زائد» نامیده می‌شود؛ مانند: «ستر» و «ساتر».

۲. ضرورت وجود همه‌ی حروف اصلی برای دلالت بر معنای حروف زائد نقش مهمی در ایجاد

معنا دارند با کاوش در زبان عربی، واژگان آن مشخص شده است که حروف زاید در این زبان

عبارتند از «سألتمونیها» که معنای زاید بودن این مجموعه آن است که هر حرف زائدی، یکی از این حروف است.

اگر بخواهیم مورد «۲» را برای افزایش حروف زائد بیان کنیم: تأکید از این رو در مواردی

که کلمه‌ی مزید دارای معنای دسته اول نباشد و غرض لفظی نیز در میان نباشد باید نوعی مبالغه و تأکید نسبت به معنای ثلاثی مجرد وجود داشته باشد تا استعمال مزید بیهوده نباشد؛ بدیهی است

که این تأکید مبالغه باید در ترجمه‌ی این مثال‌ها نمایان شود:

وفی بعهده: به عهدش وفا کرد. < أوفی بعهده: به عهدش کاملاً وفا کرد.

خَذَفْتُ الشَّيْءَ: آن چیز را از بین بردم. < حَذَفْتُ الشَّيْءَ: آن چیز را کاملاً از

بین بردم.

سفر زید: زید به سفر رفت. < سافر زید: زید به سفر دوری رفت. (به سفر

ابدی رفت، مُرد).

عَنِ زَيْدٍ: زِيدٌ غَنِيٌّ شَدَّ. < اسْتَغْنَى زَيْدٌ: زَيْدٌ بَسِيْرٌ غَنِيٌّ شَدَّ.

برخی دانشمندان ادیبان عرب برای توضیح و تحلل معنی این نوع کلمات، به قاعده‌ی

«زِيَادَةُ الْمَبْنِيِّ تَدَلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى» تمسک نموده‌اند.

این که فعل ثلاثی مجرد را به کدام یک از اوزان می‌توان برد متوقف بر سماع است و قیاسی

نیست؛ زیرا بعضی اصلاً ثلاثی مزید ندارند و برخی فقط به یک یا چند باب مخصوص برده

می‌شوند مانند: عَفَرَ (استغفار).

ابواب ثلاثی مزید قیاسی‌اند؛ یعنی ماضی، مضارع و مصدر هر یک از آن‌ها، ساختار

مشخصی دارد؛ ولی مزید شدن فعل ثلاثی مجرد سماعی است و تنها از طریق مراجعه به کتب

لغت می‌توان فهمید کدام فعل ثلاثی مجرد به کدام باب مزید می‌رود و در آن باب چه معنایی

پیدا می‌کند؛ پس

هر فعل ثلاثی مجرد را نمی توان در قالب هر یک از ابواب ثلاثی مزید استعمال کرد؛ بلکه «انتقال»

به باب و «غرض معنایی» از آن، متوقف بر «سماع» و مراجعه به کتب لغت است.

معنایی که برای افعالی که به این اوزان می آیند نیز قیاسی نیست و باید در آن معنا استعمال شده

باشد و بهتری کار برای تعیین معنای این ابواب و افعال موجود در آنها مراجعه به کتاب لغت

است.

البته معنای که برای ابواب ذکر می شود از معنای غالبی و قابل ضابطه مندی هستند، بنا بر این

ممکن است برای آنها معنای دیگری نیز وجود داشته باشد که اصطلاحاً توقیفی بودن ابواب

نامیده می شود و رضی در شرح بر شافیه می گوید: «إِعلم أن المعنى المذكورة للأبواب المتقدمة

هي الغالبة يهها، و ما يمكن ضبطه، و قد يجي كل واحد منها لمعانٍ آخر كثيرة لا تضبط».

معانی که ذکر شد برای ابواب غالبی اند و گاهی معانی غیر غالبی بسیاری می آیند.

البته علاوه بر توقیفی بودن معنای در این ابواب مسالهی دیگر این است که معنی ذکر شده برای

این باب و هر باب دیگری «انحصاری» نیست و چه بسا آن باب درمعانی دیگر هم به کار رود

و همین طور گاهی ممکن است استعمال یک فعل در یک باب معنایی و در بابی دیگر دارای

معنایی دیگر باشد یا حتی در همان باب معانی متفاوتی داشته باشد مثلاً «أَعْظَمُ» که در «أَعْظَمْتُ

اللَّهِ» به معنای مفعولی را بر صفتی یافتن است و در آیهی شریفه **{وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ**

سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا} به معنای تعدیه است.

پایان فصل ۱

فصل دوم

* در فصل اول همان‌طور که شاهد بودید کلمه و تقسیمات آن را بررسی کردیم سپس

بنای فعل را شرح داده و دلیل تقسیم بندی افعال

، دلیل اتصال و اتصال این حروف را توضیح دادیم و درانتها توقیفی بودن و سماعی بودن معانی هر یک از افعال مشخص شد.

رویکردی که در این فصل در پیش است بررسی افعال ثلاثی مزید است که این بررسی

عبارت است از بیان اوزان و آشنایی با دو باب مفاعله

و تفاعل ، ساختار این دو باب از نظر هیأتی که دارند و معانی قیاسی که برای هر یک از این دو باب بیان شده است.

فعل مجرد: فعلی است که در آن فقط حروف اصلی وجود دارد و حرف دیگری در آن نیست.

مانند: کَتَبَ (نوشت) و دَهْرَجَ (غلتاند).

فعل مزید: ثلاثی مزید فعلی است که یک یا دو یا سه حرف در حروف اصلی آن اضافه شده

است مانند «أَكْرَمَ» (گرامی داشت) و «اجتمع» (جمع کرد).

رباعی مزید: فعلی است که یک یا دو حرف اصلی آن افزوده شده است مانند «تَدَحْرَجَ» (غلتید) و «اقسَعَرَّ» (لرزید).

اوزان مشهور: فعل ثلاثی مزید فعلی است که صیغه‌ی اوّل ماضی معلوم آن دارای سه حرف اصلی و یک یا چند حرف زائد باشد. دارای

اوزان زیادی است که ۱۰ وزن آن مشهور است.

توضیح: هر یک از این ۱۰ وزن را یک باب می‌نامند که به نام مصدر مخصوص خود خوانده می‌شوند.

. ماضی معلوم از صیغه‌ی اوّل ماضی معلوم ثلاثی مجرد، و بقیه صیغه‌ها از صیغه‌ی اوّل خود و مضارع معلوم و مصدر نیز از ماضی معلوم

خودشان گرفته می‌شوند.

برای ساختن افعال باید اوزان مذکور را مد نظر داشت و حروف زاید و حرکت با توجه به اوزان باید زیاد نمود.

طریقه‌ی مجهول سازی همان است که در ثلاثی آمده است.

کیفیت ضمایر همان است که در ثلاثی مجرد بیان گردید.

برخی از ابواب ثلاثی مزید، کاربرد کمتری دارند؛ از این رو به آن‌ها ابواب غیر مشهور گفته می‌شود. هر یک از این ابواب، از نظر تعداد

حروف و نوع حرکت، همانند یکی از ابواب رباعی است. این ابواب در بحث رباعی معرفی خواهند شد.

و برای مزید در بنای ثلاثی ۲۵ باب است: ۱۵ باب ملحق به رباعی. ۱۰ باب ثلاثی مزید که این ۱۰ باب در فعل ۱ معرفی شدند اما ملحقات به رباعی به ۳ دسته تقسیم می‌شوند: باب اوّل تا ششم ملحق به رباعی مجرد و باب هفتم تا یازدهم ملحق به باب تَفَعَّلُ و باب دوازدهم به بعد ملحق به باب افعللال است.

که بر اساس تقسیم بندی شیخ رضی عبارتند از:

ملحقات به «دحرج»: شَمَلَل، حَوَقَل، بَنِيطَر، جَهوَر، قَلَنَس و قَلَسِي.

ملحقات به «تدحرج»: تَجَلَبَب، تَجَدَرَب، شَشِيَطَن، تَرهوك، تَمَسَكَن، تَفَاوَل و تَكَلَم.

ملحقات به «احرنجم»: اِقَعَنَسَس، اسَلَنَفِي.

و البته باب مفاعله که دارای اوزان «ماضی، مضارع و مصدر» است که به ترتیب عبارتند از
«فَاعِلٌ، يَفَاعِلُ، مَفَاعَلَةٌ».

ویژگی لفظی این باب عبارت است از:

. مصدر این باب علاوه بر «مفاعله»، اغلب بر وزن «فعال» نیز می‌آید؛ مانند: «جَادَلٌ، يُجَادِلُ،
مُجَادَلَةٌ و جِدَالٌ»؛ هر چند مصدر مثال یائی این

باب تنها بر وزن «مفاعله» به کار می‌رود مانند: «يَاسِرٌ يُيَاسِرُ، مُيَاسِرَةٌ».

البته فیومی در مصباح می‌گوید که: و می‌آی مصدر از فاعل بر وزن مفاعله و اما می‌آید بر وزن
«فعال» اسم مصدری از آن که بر کسره بسیار

مانند: «قَاتِلٌ، قِتَالٌ».

معنای مفاعله در دانش صرف عبارت است از:

. معانی باب مفاعله:

۱. «مشارکت» رابطه‌ی دو طرفه در انجام فعل؛ مانند: ضرب < ضاربٌ زیدٌ بکراً (زید و بکر با یکدیگر زد و خورد کردند).

حدیث (کلام) < حَدَّثَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید

و علی با هم گفت‌وگو کردند).

باب مفاعله، اغلب در همین معنا به کار می‌رود.

۲. «تکثیر»: مانند: نِعِمَّ (دارای نعمت شد) < نَاعَمَهُ اللهُ (خداوند نعمت او را زیاد کرد).

۳. «تعدیه»: مانند: بَعُدَ (دور شد) < بَاعَدَ (دور کرد).

سَقَطَ (سقوط کرد، افتاد) < سَاقَطَ (ساقط کرد، انداخت).

۴. «مفعول را دارای مبدأ فعل کردن»: مانند: عَقَبَهُ < عَاقَبْتُ زَيْدًا (زید را عقوبت کردم).

عَافِيَةٌ < عَافَاهُ اللهُ (خدا به او عافیت داد).

۵. «معنای ثلاثی مجرد همراه با تاکید و مبالغه»: مانند: سَفَّرَ سَعِيدٌ (سعید مسافرت رفت) < سَافَرَ سَعِيدٌ (سعید مسافرت دوری رفت).

و معنای مفاعله در صرف ساده عبارت است از:

معانی باب مفاعله: معانی معروف این باب چهار معنی است:

۱. مشارکت یعنی بیان شرکت دوشخص یا دو چیز در فعل - یعنی هر دو هم فاعلند و هم مفعول - مانند «ضاربَ زیدٌ بکراً» (زید با بکر زد و خورد کردند)، «شاعرتُ زیداً» (با زید مشاعره کردم). مشارکت معنای غالبی این باب است.

۲. تعدیه: مانند: بَعَدَ (دور شد) < بَاعَدْتُهُ (او را دور کردم).

۳. تکثیر: مانند: «نَاعَمَهُ اللهُ» (خدا زیاد به او نعمت داد).

۴. معنی ثلاثی مجرد: مانند: «سَفَرَ زیدٌ یا سافَرَ: زید مسافرت کرد. غالباً چون فعلی از باب به خداوند نسبت داده شود به همین معناست.

مانند: «قاتلَهُمُ اللهُ، عافاك اللهُ، يُخادِعُونَ اللهُ و هو خادِعُهُم».

و اما باب تفاعل این باب از ابوابی است که دارای دو حرف زائد می‌باشد؛ یعنی حرف زائد به ابدای صیغهی ماضی آنها افزوده شده است و همانند باب مفاعله دارای اوزان «ماضی، مضارع و مصدر» می‌باشد که به ترتیب عبارتند از: «تَفَاعَلَ، يَتَفَاعَلُ، تَفَاعُلٌ».

ویژگی های لفظی این باب عبارتند از:

الف. در صیغه‌هایی از مضارع معلوم و امر غایب معلوم که دو «تاء» در کنار هم می‌آید می‌توان یکی از آن دو را حذف کرد؛ مانند: «تَضَارَبُ < تَضَارَبُ».

ب. هرگاه فاء الفعل این باب، یکی از دوازده حرف: «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» باشد، می‌توان ابتدا «تاء» باب را هم جنس با فاء الفعل کرد و سپس آن‌ها را در یکدیگر ادغام نمود.

ج) در ماضی مجهول، الف ما قبل مضموم، به «واو» تبدیل می‌شود.

معانی باب تفاعل در دانش صرف عبارت است از:

۱. مشارکت: مانند: ضرب < تَضَارَبَ زید و بکر (زید و بکر یکدیگر را زدند).

قرعهُ < تَقَارَعَ زید و بکر (زید و بکر قرعه کشی کردند).

باب تفاعل بیش‌تر در همین معنا به کار می‌رود.

۲. «مطاوعه»: اثر پذیری از فاعل یک فعل دیگر. این معنا بر عکس معنای تعدیه، یک مفعول از فعل کم می‌کند در نتیجه اگر فعل یک مفعولی باشد، لازم می‌شود؛ مانند: باَعَدْتُهُ فَتَبَاعَدَ (او را دور کردم پس دور شد). «ناوَلْتَهُ الْكِتَابَ فَتَنَاوَلَ» (کتاب را به او دادم پس آن را دریافت کرد).

- باب تفاعل برای مطاوعه‌ی باب مفاعله به کار می‌رود.

۳. «تظاهر»: وانمود کردن حالتی که در واقع آن طور نیست؛ مانند: «جهل» (نادانی) <

«تَجَاهَلَ زَيْدٌ» (زید تظاهر به جهل کرد:

خود را به نادانی زد).

۴. «تکلف»: صفت یا کاری را به زحمت بر خود تحمیل کردن؛ مانند: «تباکی» (به زحمت گریه

کرد).

۵. «معنای ثلاثی مجرد همراه با تاکید»: مانند: «عَلَا اللهُ» (خداوند بلند مرتبه است) < «تَعَالَى

الله» (همانا خداوند بلند مرتبه است).

معانی باب تفاعل در صرف ساده عبارت است از :

معانی باب تفاعل: این باب در پنج معنا به کار برده می شود:

۱. مشارکت: که معنای غالبی این باب است؛ مانند: «تَضَارَبَ زَيْدٌ وَعَمْرُوٌّ».

۲. مطاوعه: مانند «بَاعَدْتُهُ فَتَبَاعَدَ» (او را دور کردم پس دور شد). باب تفاعل برای مطاوعه‌ی باب

مفاعله است.

۳. تظاهر و تشبّه: یعنی خود را به حالتی زدن مانند «تَمَارَضَ» (خود را به مریضی زد)، «تَجَاهَلَ»

(خود را به نادانی زد).

۴. تدریج: ماند «تَوَارَدَ الْقَوْمُ» (جمعیت به تدریج وارد شدند).

۵. معنای ثلاثی مجرد: مانند «تَعَالَى اللَّهُ» که به معنای «عَلَا» است؛ یعنی خداوند بلند مرتبه است.

پایان فصل ۲

فصل سوم

همان‌طور که در فصول قبل بررسی کردیم، برای افعال دو حالت در نظر گرفتیم یکی مجرد و دیگری مزید که مجرد به دلیل نبود حرف اضافه و مزید به دلیل قرار گرفتن حرف زوائد و حرف اضافه به آن ایجاد شده بود.

در مبحث مزیدها، افعال و ابواب متعددی را بررسی کردیم و اشکال مختلف برای آن‌ها را بیان کردیم.

و البته که مهم‌ترین آن‌ها ابوابمشهور (۱۰ باب مشهور) بود. همان‌طور که مستحضرید ابواب ثلاثی مزید دارای معانی متعددی بودند، اصلاً شاید بخشی از دلیل ساختشان ایجاد معانی جدید بود که ثلاثی مجرد، متکلم و بیان او را اغناء نمی‌کرد. در نتیجه او مجبور به ایجاد این ابواب و اضافه کردن حروف متعددی به ثلاثی مجرد شد.

اگر دقت کرده باشید در ساختار فصل دوم این پژوه متوجه خواهید شد جهت‌گیری آن به سوی بیان دو باب

مفاعله و تفاعل می‌باشد، هر دوی این ابواب دارای معنای مشارکت هستند. البته بنا به گفته‌ی آقای «محمد بندر ریگی» در فرهنگ معجم الوسيله مشارکت به معنای «شریک او شد (فلان یشارکُ فی علم کذا)» فلانی بهره‌ای از فلان علم دارد. یا در فرهنگ فارسی عمید مشارکت به معنای «مص - [ع]» «مشارکة» با هم شریک شدن، شرکت کردن با هم» آمده است.

همان‌طور که بیان کردیم این دو باب دارای معنای مشارکت هستند اما بحث اینجاست که آیا این دو باب

مشارکتی که دارند آیا یکسان است یا متفاوت؛ اگر یکسان است، پس چگونه این امراکان دارد یعنی دو لفظ

با معنی یکسان یا اگر یکسان نیست این تفاوت به چه شکلی است؟

در این بخش از پژوهش بیان هر یک از ادیبان را در این رابطه بیان خواهیم کرد.
اولی کتاب دانش صرف است.

آقای جزایری بیان می‌کند در این کتاب که مشارکت یعنی رابطه‌ی دو طرفه در انجام فعل «ضارَبَ زید و بکر» (زید و بکر زد و خورد کردند) و باب مفاعله اغلب در این معنا به کار می‌رود.

البته در پاورقی کتاب، ایشان رابطه‌ی دو طرفه در انجام فعل را اینگونه بیان می‌کنند که: «بر اساس غرض گوینده، در لفظ، یکی فاعل و دیگری مفعول قرار می‌گیرد؛ برای نمونه گاهی آغاز کننده‌ی فعل را فاعل می‌شماریم.

البته در صرف ساده نیز این گونه بیان می‌شود که (یعنی بیان شرکت دو شخص یا دو چیز در فعل - یعنی هر دو هم فاعلند و هم مفعول - مانند ضارب زیدٌ بکراً (زید و بکر زد و خورد کردند) و مشارکت معنای غالبی این باب است.

اما با بررسی اقوال متاخرین نکات جدید و اقوال بهتر و گویاتری نصیب ما می‌شود که بنده با شرح مرحوم نظام الدین نیشابوری آغاز می‌کنم.

بنا بر نظر ایشان باب مفاعله چون صراحت در بیان فاعل و مفعول دارد و خود فعل بیان می‌کند فاعل و مفعول را در نتیجه اولی را فاعل و دومی را مفعول در نظر می‌گیریم یعنی به دلیل تباین و بر اساس تباین این باب، بیان‌گر فاعل و مفعول است و در نتیجه فاعل شروع کننده‌ی عمل است و فاعل آغازگر فعل می‌باشد.

برای باب تفاعل در دانش صرف بیان می‌کند که ([از معانی این باب] مشارکت: مانند: تضارب زیدٌ و بکرٌ (زید و بکر یکدیگر را زدند).

باب تفاعل بیش‌تر در همین معنا به کار می‌رود و در صرف ساده ذیل این باب می‌نویسد که: «مشارکت معنی غالبی این باب است مانند تضارب زیدٌ و عمرو».

البته بر اساس یک تبصره ادامه می‌دهد که «۳ باب مفاعله، افتعال و تفاعل همان‌طور که گذشت می‌توانند در بیان مشارکت به کار روند با این فرق که بعد از باب مفاعل لازم است دو اسم ذکر شود، یکی به صورت فاعل (مرفوع) و دیگری به صورت مفعول (منصوب) ولی در دو باب دیگر می‌توانیم یک اسم که دارای افرادی است بیاوریم مثلاً بگوییم «اِخْتَصَمَ الْقَوْمُ» و

«تضارب الرجلان» و با دو اسم که در این صورت هر دو به صورت فاعل خواهند بود مانند:
«اِخْتَصَمَ زَيْدٌ وَ بَكْرٌ».

نقل دیگری نیز موجود است که اثبات می‌کند آیا آغازگر فعل مفاعله آیا فاعل بوده است یا نه که مرحوم احمد ابن الحسن فخر الدین الجاربردی در شرح جاربردی بر شافیه بیان می‌کند که آن عبارت است از این که ایشان بیان می‌کنند گاهی بین مفاعله و تفاعل از حیث معنا تفاوت وجود دارد که آیا کدام یک شروع کننده بوده است هر از دو طرف فعل البته این فتاوت معنایی را با زدن مثالی بیان می‌دارد که: می‌گویند: «أضارب زيد عمراً، أم ضارب عمرو زیداً» ولی این مثال در باب تفاعل نمی‌آید.

بر اساس این مثال ایشان نتیجه می‌گیرد که اگر همراه با استفهام می‌توان این سوال را پرسید پس ما می‌توانیم فاعل را مشخص کنیم چون از فاعل سوال می‌پرسیم.

اما بنا بر نظریه و قول مرحوم رضی که ایشان در شرح خود که شرح رضی می‌باشد بر شافیه (معروف به شرح شافیه ابن حاجب) بیان فرموده‌اند این گونه که ایشان این مسئله را که اصل عمل مذکور یعنی همان فعل و ماده فعل به یکی از دو فرد شارک در عمل متعلق است که برای یکی به صرات و برای دیگری این عمل ضمنی است (البته منظور از ضمنی شروع کننده‌ی عمل نیست بلکه منظور به شخص دیگر متعلق به فرد اول و در ضمن عمل او این عمل انجام می‌شود) را قبول دارند، همان‌طور که دو قول قبل نیز این نظریه را می‌پذیرند اما مسئله بر سر شروع کننده است که نظر مرحوم بر این است که هیچ تفاوت معنایی در باب مفاعله و تفاعل وجود ندارد و نفی کرده است این نظر را که فاعل آغازگر فعل بوده نسبت به مفعول، البته برای

اثبات نظر خود سخنی از حضرت امام حسن^{*} می آورند که می فرمایند در مورد دشمنانشان: «سَفِيهٌ لَمْ يَحِدْ مُسَافِهَا...» و سخنی دیگر از محاورات اعراب می آورد که «إِنْ شَتَمْتَنِي فَمَا أَشَاتَمُكَ» و مرحوم بیان می فرمایند «مُسَافِهَا» و «أَشَاتَمُكَ» هر دو بابا مفاعله آمده و باید فاعلشان آغازگر عمل می بود اما هر دو در پاسخ به عملی می آیند و آغازگر نیستند.

اما بنا بر نظریه ی مرحوم کمال الدین زمانی باب مفاعله می آید و فاعل و مفعول را مشخص می کند که یکی از شارکین دراصل فعل برای متکلم اهمیت بیشتری داشته باشد، یعنی متکلم شخصی را که آن شخص برایش مهم تر است را به عنوان فاعل در یک فعل و دیگری را مفعول می آورد. ولی در صورتی که اهمیت برایش نداشته باشد باب تفاعل را استفاده می کند البته این احتمال را نیز ه هر دو باب دو عبارت برای معنایی واحد باشند را نیز دور از ذهن نیاورده اند و این احتمال را داده اند.

اما در انتها مرحوم کمال این نظر را که «آن که در فعل فاعل است شروع کننده ی عمل بوده است» رد کرده اند.

حال نظر نگارنده و شما مخاطبین مهم است که کدام یک را بهتر از دیگری می دانید؛ اما بنا بر نظراتی، نظریه ی مرحوم کمال از سایر اقوال بهتر و قریب به ذهن تر می باشد.

البته یکی از مراجع محترم نیز نظریه ای را بیان کرده اند که این نظریه نیز جزء یکی از جدیدترین نظریات است: آیت الله العظمی جوادى آملی فرموده اند کسی که در مشارکت موفق می شود را به عنوان فاعل در نظر گرفته اند «ضارب زيدٌ و بكرًا» در این مثال در عمل ضَرْبِ زيدِ پیروز شده در نتیجه او را به عنوان فاعل بیان کرده اند.

پایان فصل ۳

نتیجه

اصلی ترین مطلبی که در این نتیجه گیری می توان گفت، این است که من پاسخگویی به این سؤال (تفاوت معنای مشارکت در باب مفاعله و تفاعل) مهم این پژوهش را، بر عهده ی شما مخاطب گرامی می گذارم چون این مسئله بر اساس اقوال مختلف است و بستگی به نظر مخاطب است.

منابع

۱. المعجم الوسيط/ ابراهيم انيس / عبد الحليم منتصر / عطيه الصوالحي / محمد خلف احمد /

محمد بندر ريگي / اسلامي / ايران/ ۳/ ۸۹

۲. ترجمه المنجد عربي به فارسي/ لوييس معلوف / احمد سياح/ انتشارات اسلام / ۲۵ / ۸۷

۳. شرح رضي بر شافيه / رضي الدين استر آبادي / انتشارات صادق / ۱ / ۹۲

۴. شرح نظام بر شافيه/لظام الدين حسن بن محمد النيشابوري / ذوى القربى